

محافظه‌گرایی پدیداری: توجیه معرفتی از طریق به نظر رسیدن

کاظم راغبی^۱، منصور نصیری^۲، محمد محمدرضایی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۷)

چکیده

محافظه‌گرایی پدیداری، رویکردی در توجیه معرفت‌شناسانه است که با تکیه بر «به‌نظر رسیدن» و «پدیدار»، تلاش دارد نظریه‌ای برای توجیه درونی و غیراستنباطی حداقل برخی از باورهای انسان را فراهم آورد. بر این اساس توجیه و عدم توجیه، رابطه‌ای مستقیم با وضعیت ذهنی عامل معرفتی دارد. ایده‌ی مرکزی این نظریه این است که اگر چیزی برای یک عامل معرفتی صادق به نظر بیاید، و هیچ دلیلی نیز وجود نداشته باشد که آن چیز آنگونه که به نظر می‌آید نیست، آن عامل معرفتی در باور به آن امر، حداقل به میزانی، دارای توجیه و عقلانیت است. ما در این مقاله، با نگرشی همدلانه، این دیدگاه نوین را تقریر کرده و تلاش خواهیم کرد علاوه بر تبیین مولفه‌های اصلی آن، که مهم‌ترین آن تبیین «به نظر رسیدن» به عنوان یک وضعیت ذهنی التفاتی دارای ویژگی پدیداری خاص است، مهم‌ترین نقدهای وارد شده بر محافظه‌گرایی پدیداری را پاسخ دهیم و نشان دهیم که این دیدگاه، دیدگاهی قابل توجه در توجیه و عقلانیت باورهای معرفتی به شمار می‌آید.

کلید واژه‌ها: محافظه‌گرایی پدیداری؛ توجیه غیراستنباطی؛ درون‌گرایی؛ فهم متعارف

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول)؛

Email: KazemRaghebi@ut.ac.ir

Email: nasirimansour@ut.ac.ir

Email: mmrezai@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، پردیس فارابی؛

۳. استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران، پردیس فارابی؛

(۱) مقدمه

در مطالعات معرفت‌شناسی، توجیه و عقلانیت باورهای انسان، از مهم‌ترین دغدغه‌های معرفت‌شناسان به شمار می‌آید. معرفت‌شناسان در برابر این سوال که چه چیز باور داشتن یک عامل معرفتی را موجه می‌کند، پاسخ‌های متنوعی داده‌اند. اما اگر بخواهیم دیدگاه غالب در نظریه توجیه را بیان کنیم، باید به مبناگرایی^۱ اشاره کنیم. براساس مبناگرایی، باورهای موجود در شبکه باوری انسان، به دو گروه کاملاً مجزا تقسیم می‌شوند. باورهای پایه^۲، که به عنوان شالوده‌ی باورهای دیگر شمرده می‌شود و باورهای غیرپایه که به صورت استنباطی از باورهای پایه به دست می‌آیند. از این رو توجیه تنها از سوی باورهای پایه به سمت باورهای غیرپایه اعطا می‌شود، نه بالعکس. به عبارتی دیگر، ارتباط توجیهی در شبکه‌ی باورهای ما، ارتباطی نامتقارن^۳ و یک‌سویه است. اما این بدین معنا نیست که باورهای پایه بی‌نیاز از مبنایی برای توجیه هستند. باورهای پایه نیز نیازمند مبنا، منبع و تکیه‌گاهی برای توجیه هستند، هرچند این توجیه به صورت غیراستنباطی است [5, p.62].

اما این مبنا برای توجیه غیراستنباطی چیست و چه باورهایی دارای این توجیه غیراستنباطی هستند؟ دکارت و هیوم معتقد بودند که تنها شهود درون‌گرایانه^۴ و عقلانی^۵ می‌تواند باورهای پایه را توجیه کنند و استدلال‌های غیر قیاسی، حافظه، ادراک حسی محتاج این هستند که توسط منابع بیرون از خود معتبر شوند، از این رو مبناگرایان پس از دکارت تنها باورهای بدیهی^۶ و تصحیح‌ناپذیر^۷، که متکی بر شهودهای درون‌گرایانه و عقلانی هستند را باورهای واقعاً پایه می‌دانستند و بر خلاف مبناگرایان کلاسیک، باورهای برآمده از حس را در زمره‌ی باورهای پایه به حساب نمی‌آوردند [see: 17, pp.59-63]. اما با گذشت زمان این دیدگاه کم‌تر مورد استقبال قرار گرفت چرا که شهودهای درون‌گرایانه و عقلانی، توان کافی برای ایجاد مبنایی مناسب برای حمایت از باورهای فهم متعارف^۸، یعنی باورهای روزمره‌ی انسانی، نداشتند و می‌توانستند سرانجام به شکاکیت بیانجامند. در واقع این رویکرد بسیاری از اموری که به آن‌ها باور

-
1. Foundationalism
 2. Basic Beliefs
 3. Asymmetrical
 4. Introspection Intuition
 5. Rational Intuition
 6. Self-Evident
 7. Incorrigible
 8. Common Sense

داریم و خود را در داشتن آن باورها، به صورت غیر استنباطی موجه می‌دانیم را نیازمند شاهد و دلیل می‌دانست و اغلب به علت فقدان شاهد مناسب، این باورها را در توجیه شکست خورده می‌دانست. توماس رید^۱ این نکته را چنین بیان می‌کند:

شکاک از من می‌پرسد چرا به وجود موجود خارجی، که ادراک می‌کنی، باور داری؟ {می‌گویم} جناب، این باور ساخته‌ی من نیست، این محصول ضرابخانه‌ی طبیعت است، تصویر و توضیح خود را دربر دارد، و اگر درست نباشد، تقصیری بر من نیست، من آن را چشم بسته و بدون تردید قبول دارم. شکاک می‌گوید عقل تنها داور صدق است و تو باید هر نظر و هر باوری که بر مبنای عقل نیست را دور بریزی. {می‌گویم} جناب، چرا من باید به قوه‌ی عقل بیش از قوه‌ی ادراک باور داشته باشم؟ آن‌ها هر دو از یک دکان بیرون می‌آیند و توسط یک هنرمند خلق شده‌اند، اگر او یک قطعه‌ی غیر واقعی در یک دست من می‌گذارد، چه چیز مانع اوست که در دست دیگر هم چنین کند؟ [20, p.283].

۲) محافظه‌گرایی پدیداری

سنت فهم متعارف در معرفت‌شناسی، از کارنیادیس^۲ در قرن دوم پیش از میلاد و تا توماس رید در قرن ۱۸ میلادی و رودریک چیزلم^۳ و گیلبرت هارمن^۴ در قرن حاضر به دنبال ساخت نظریه‌ای معرفتی‌ست که باورهای مربوط به فهم متعارف را موجه و غیر قابل خدشه بداند. هم‌صدا با معرفت‌شناسان این نحله‌ی فکری که قائل هستند برای توجیه باورهای مربوط به فهم متعارف^۵ باید تجارب دیگری را نیز مسلم و صادق فرض کنیم، مایکل هیومر^۶ اصل محافظه‌گرایی پدیداری^۷ را مطرح کرد. بر اساس این اصل مبنای تمام باورهای پایه- و غیر پایه- به‌نظر رسیدن است:

محافظه‌گرایی پدیداری: اگر برای S به‌نظر برسد که P ، آنگاه در غیاب ناقض‌ها، S به موجب آن [به‌نظر رسیدن]، حداقل به اندازه‌ای در باور به P موجه است [8, p.30].^۸

1. Thomas Reid (1710-1796)

2. Carneades (213-129 B.C)

3. Roderick Chisholm (1916-1999)

4. Gilbert Harman (1938-)

۵. باورهای مربوط به جهان خارج، اذهان دیگر، باورهای مبتنی بر حافظه و ...

6. Michael Huemer (1969-)

7. Phenomenal Conservatism

۸. این دیدگاه چند تقریر دارد و معروف‌ترین تقریر، همین تقریر است. ولی در تقریر اولیه که هیومر در

سال ۲۰۰۱ بیان کرده است، قید «حداقل به اندازه‌ای»، وجود ندارد و قید «در بادی امر (Prima

«Facie» جایگزین آن است [see: 6, p.99].

محافظه‌گرایی پدیداری حیثیه‌ی توجیه را به هر چیزی که به‌نظر صادق می‌رسد، تا زمانی که دلیلی خلاف آن نداشته باشیم، گسترش می‌دهد. برای مثال باورهای مربوط به ادراک، شهود، درون‌بینی، حافظه، اخلاق، و هر گونه تجربه‌ی دیگر. بر اساس این دیدگاه، برای مثال، باور به اینکه گربه روی فرش نشسته است موجه است، چون از لحاظ ادراکی چنین چیزی به‌نظر می‌آید. باور به اینکه امروز صبحانه خورده‌ام موجه است، چرا که به‌نظر می‌رسد که این امر را به خاطر دارم. باور به اینکه ۲+۳ مساوی با ۵ است موجه است، چرا که به‌نظر می‌رسد این امر شهوداً درست است. محافظه‌گرایی پدیداری می‌گوید که تمامی این تجربیات یا به عبارت صحیح‌تر نمودها^۱ و ظهورها^۲ می‌توانند باورهای ما را توجیه کنند.

اما بسیار مهم است که بدانیم که بر اساس تقریر رسمی این رویکرد، محافظه‌گرایی پدیداری یک اصل توجیه غیر استنباطی را سامان می‌دهد. بر اساس این دیدگاه اگر به‌نظر من برسد که یک درختی در مقابل من است، بلافاصله در باور کردن به اینکه «درختی در مقابل من است» موجه هستیم. و نیازی به مشاهده‌ی مرتبه‌ی دومی ندارم که گویا «درخت‌واره‌ای به‌نظر من می‌رسد» و سپس استنباط کنم که یک درختی وجود دارد که باعث شده است چنین چیزی بر من پدیدار شود [6, p.102]. بلکه به محض اینکه به‌نظر من رسیدن، آن را باور کرده و این باور در صورت نبود دلیل مخالف، یا ناقص، برای من موجه خواهد بود.

نکته‌ی مهم دیگری که لازم است در ابتدا به آن تأکید کنیم این است که نمودها و آنچه به‌نظر می‌رسد، گاهی اوقات با واقعیت نفس‌الامری تطابق تام ندارد. همه‌ی انسان‌ها می‌توانند گرفتار توهم، حافظه‌ی دروغین و یا شهودهای اشتباه شوند و اصولاً اکثر فلاسفه به این امر اذعان دارند که جهان از لحاظ منطقی می‌تواند واقعاً با آنچه که به‌نظر می‌رسد متفاوت باشد و این عدم تطابق می‌تواند به‌طور وسیع برای انسان روی دهد. اما این مسئله با محافظه‌گرایی پدیداری تقابلی ندارد. محافظه‌گرایی پدیداری به دنبال اثبات این امر نیست که آنچه به‌نظر می‌رسد و یا نمودها، منبع معرفتی خطاناپذیداند، یا حتی این ادعا را نیز ندارد که این نمودها به‌طور کلی معتبرند. بلکه محافظه‌گرایی پدیداری تنها به این واقعیت اشاره دارد که پذیرفتن امور، آن‌گونه که خود را به ما نمایان می‌سازند، یک موقعیت پیش‌فرض عقلانی‌ست که تا زمانی که زمینه‌های شک و

-
1. Seemings
 2. Appearances

تردید و دلایل نقض‌کننده‌ای برای فرد آشکار نشود، باید در آن موقعیت ماند. لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که همانطور که در باقی نظریه‌های معرفتی، میزان توجیه هر باور وابسته به شاهد و دلیل آن باور است، باورهایی که بر مبنای به‌نظر رسیدن بنا می‌شوند نیز، چنانچه در تقریر فوق با قید "به‌اندازه‌ای" مشخص شده‌است، بر اساس نیروی به‌نظر رسیدن، می‌توانند به میزان مختلف موجه باشند [27, p.530]. به طور مثال برخی امور مانند «هرچیز با خودش برابر است»، به اندازه‌ای آشکار به‌نظر می‌رسند که می‌توانند به عنوان یک باور محکم موجه باشند. اما برخی امور دیگر که به میزانی اندکی به‌نظر می‌رسند که صادق باشند، توجیه کمتری را در پی دارند. اما آنچه برای این دیدگاه اهمیت دارد، فارغ از میزان توانایی به‌نظر رسیدن، این است که «به‌نظر رسیدن وضعیت مثبتی برای باور کردن به شمار می‌آید.»

۲-۱) معنای به نظر رسیدن

شاید اصلی‌ترین مؤلفه برای فهم این نظریه، مفهوم به‌نظر رسیدن (Seeming) است. همه‌ی ما به صورت شهودی ادراکی از معنای به‌نظر رسیدن داریم. با این حال به صورت عمده چهار دیدگاه درباره‌ی معنای به‌نظر رسیدن وجود دارد [see: 28, pp.3-7] که ما آن را در دو دسته کلی‌تر تقسیم می‌کنیم. دیدگاهی که به‌نظر رسیدن را تجربه‌ای ذهنی و دارای یک ویژگی پدیداری می‌داند، و دیدگاهی که به‌نظر رسیدن را دارای این خصوصیت نمی‌داند.

برخی از معرفت‌شناسان مانند چیزلم به‌نظر رسیدن را با باور کردن یکسان می‌دانند و معتقدند هنگامی که می‌گوییم به‌نظرمان می‌آید که P ، در واقع می‌گوییم که دارای باور P هستیم [see: 3, pp.44-47]. چیزلم بر این باور است که باید میان معنای معرفتی و معنای تطبیقی به نظر رسیدن تفاوت قائل شد. در معنای تطبیقی، نمود، آنچنان نمایان شود که معمولاً آنگونه نمایان می‌شوند. به طور مثال یک چوب در آب در معنای تطبیقی، شکسته و خمیده نمایان می‌شود ولی در معنای معرفتی واقعاً خمیده به نظر نمی‌رسد. در اینجا دو حیطة‌ی به نظر رسیدن وجود دارد. در به نظر رسیدن به معنای تطبیقی برای یک قایقران، پاروهای فرورفته در آب خمیده نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد و قایقران تصویر دیداری را چنین می‌بیند؛ اما در معنای معرفتی به نظر رسیدن، پاروها خمیده به نظر نمی‌رسند چرا که مبنای به نظر رسیدن و نمود در

حیطه‌ی معرفتی، مربوط به نمایان شدن امور آنگونه که واقعاً برای ما نمایان می‌شوند، می‌باشد^۱ [6,p.71]. همین تفکیک باعث شکل‌گیری معنای اول نمود و به نظر رسیدن برای چیزلم شده است. دیدگاهی که به نظر رسیدن به معنای معرفتی را مساوی با باور کردن می‌داند و به نظر رسیدن به معنای تطبیقی را چیزی غیر از باور کردن می‌داند. برخی دیگر از معرفت‌شناسان نیز دیدگاهی مشابه با چیزلم را اتخاذ کرده‌اند. به طور مثال به عقیده‌ی سوئین‌برن گفتن اینکه چیزی چنین و چنان به نظر می‌رسد، گفتن این است که شخص تمایل دارد که باور کند که آن چیز چنین و چنان است [see: 24, pp.325-236]، و سوسا تأکید می‌کند که به نظر رسیدن احساس کشش به باور کردن در فرد است [see: 22, p.295; 28, p.47]. در این دیدگاه، به نظر رسیدن، تمایل و گرایش به باور کردن، یا همان اولین مرحله باور کردن است. بنابراین هنگامی که می‌گوییم به نظرمان می‌رسد که P ، در واقع گزارشی از تمایل و گرایش درونی به باور کردن P ، یعنی اولین هنگام فرایند باور کردن P ، ارائه می‌دهیم. دو رویکرد فوق، رویکردهایی هستند که به نظر رسیدن را به امری دیگر ارجاع می‌دهند و معتقدند به نظر رسیدن را باید در فرایند مفهومی دیگر به نام باور فهمید.

اما رویکردی که به نظر رسیدن را پدیده‌ای ذهنی، دارای یک ویژگی پدیداری معرفتی می‌کند، که محافظه‌گرایان پدیداری از مدافعان آن هستند، قائل‌اند تفاوتی اساسی میان باور کردن و به نظر رسیدن وجود دارد. هیومر به نظر رسیدن را بازنمایی جهان به نحوی خاص می‌داند که همین شیوه‌ی منحصر به فرد باعث توجیه‌گری به نظر رسیدن نسبت به محتوای خود است [10,p.330-331]. تفاوت میان باور کردن و به نظر رسیدن از همین جا مشخص می‌شود. ما می‌توانیم واقعاً تجربه‌ی به نظر رسیدن یا وضعیت ذهنی پدیداری درباره‌ی یک امر داشته باشیم، اما واقعاً به آن امر باور نداشته باشیم. پس نمی‌توان به نظر رسیدن را به باور کردن تقلیل داد. به عبارت دیگر در معنای معرفتی، می‌تواند برای عامل S به نظر بیاید که P ، اما هنوز S به P باور نداشته باشد. در میان فلاسفه، مخصوصاً شاهدگرایان، این تفکیک کاملاً مشهود است. هنگامی که فیلسوف در

۱. باید توجه داشت که منظور از واقعاً نمایان شدن در اینجا، ارجاع به یک وضعیت عینی و خارجی ندارد بلکه منظور این است که قایقران با اینکه از لحاظ بصری پارو را خمیده یا شکسته می‌بیند اما واقعاً دارای یک تجربه درونی و یک وضعیت ذهنی از شکسته بودن یا خمیدگی پارو نیست و واقعاً - از لحاظ بازنمایی ذهنی و درونی - برای او پارو خمیده به نظر نمی‌آید.

مقابل یک دلیل درونی یا شواهد ناکافی می‌گوید «چیزی که شما می‌گویید صادق به نظر می‌رسد اما من هنوز آماده‌ی باور کردن آن نیستم» به این نکته اشاره دارد [14, see: pp.3086-3090]. به علاوه به نظر رسیدن، یک تبیین^۱ قابل قبول برای باورهای ما و حتی تمایل ما به باورهایمان پدید می‌آورد. این یعنی به نظر رسیدن، چرایی باور داشتن یا در وضعیت باور کردن قرار گرفتن را توضیح می‌دهد و از آنجایی که مبین و مبین نمی‌توانند یکی باشد، نمی‌توان آن به نظر رسیدن را با باور و گرایش به باور کردن یکسان دانست [4, p.265].

چنانچه هیومر به طور ضمنی بیان می‌کند، به نظر رسیدن یک مفهوم بنیادین و غیر قابل تحلیل به باور و حالات باوری است. اگر ما به وضعیت‌های ذهنی خود مانند حافظه، ادراک، شهود عقلانی و شهود درون‌گرایانه را مورد بازبینی قرار دهیم، امری مشترکی میان آن‌ها می‌یابیم که می‌توان آن را به نظر رسیدن نامید. [10, p.329-330]. یک ویژگی منحصر به فرد ذهنی که معطوف به یک ویژگی و وضعیت ذهنی به شمار می‌آید. دیدگاه اکثر مدافعان محافظه‌گرایی پدیداری این است که تقریب ملموس به به نظر رسیدن، نوعی تجربه یا وضعیت مستقل ذهنی است که دارای یک محتوای گزاره‌ای صادق یا کاذب می‌باشد [16, p.8]. به عبارت دیگر این تفسیر، به نظر رسیدن P برای S به این معناست که S دارای یک تجربه یا یک وضعیت ذهنی است که محتوای آن P است [28, p.5-6].^۲ همین تجربه و وضعیت ذهنی منحصر به فرد، به صورت غیر استنباطی، باور به P را توجیه می‌کند. ویلیام تولهوست، از محافظه‌گرایان پدیداری، به نظر رسیدن را یک وضعیت التفاتی درباره‌ی چیزی می‌داند؛ و این یعنی، به نظر رسیدن یک تجربه‌ی آگاهانه با محتوایی گزاره‌ای است^۳ [25, p.293]. پس می‌توان گفت به نظر رسیدن دارای دو ویژگی مهم است: التفاتی بودن و دارای محتوای گزاره‌ای بودن (محتوای درباره‌ی جهان بودن). با توجه به این دو ویژگی، در اولین قدم باید این نوع تجربه را از تجاربی که مبتنی بر وضعیت‌های ذهنی دیگر است متمایز بدانیم. گاهی یک وضعیت ذهنی بر اساس میل پدید می‌آید، گاهی بر اساس آرزومندی شکل می‌گیرد، و...، اما در محافظه‌گرایی پدیداری تأکید بر این است که این وضعیت ذهنی فرد باید

۱. این تبیین یک تبیین گزاره‌ای نیست بلکه تبیینی غیر گزاره‌ای و غیر استنباطی است.

۲. کسانی مانند مایکل هیومر [8; 6]، کریس تاگر [28; 27]، لایکان [12]، و

۳. تفاوتی ندارد که این گزاره ایجابی باشد، یا گزاره‌ای سلبی.

معلول یک ویژگی پدیداری خاص باشد که آن را در ادامه بیان می‌کنیم. از سوی دیگر این تجربه را نباید شبیه به وضعیت حسی یا وضعیت‌های غیرآگاهانه دانست. چرا که به نظر رسیدن یک تجربه‌ی دگر تعبیری^۱ است که فرد از جهان پیرامون خود دارد [5, p.88]. در حالی که وضعیت حسی و غیر آگاهانه^۲ - هرچند اکثراً همراه با یک تجربه‌ی به‌نظر رسیدن است - اما در سطح ابتدایی خود، یک وضعیتی خام و بدون آگاهی به حساب می‌آید. این تفاوت را در وضعیت حسی یک نوزاد که هنوز توانایی دسته‌بندی، تنظیم و ذهنی سازی تصاویر را ندارد، می‌توان یافت. یک نوزاد هنگامی که حس بینایی‌اش فعال می‌شود، تنها رنگ‌ها و نقوش را دریافت می‌کند، بدون آنکه بتواند آن‌ها را در یک وضعیت آگاهانه به عنوان یک درخت یا یک گل ببیند.

اما مهم‌ترین تفاوت میان به‌نظر رسیدن و باقی تجارب و وضعیت‌های ذهنی مانند گرایش‌های ذهنی و میل، ویژگی پدیداری به‌نظر رسیدن است. به نظر رسیدن دارای یک ویژگی خاص در بازنمایی جهان است که باقی وضعیت‌های ذهنی فاقد آن هستند. به تعبیر تولهوست، به‌نظر رسیدن یک احساس صادقانه درباره‌ی جهان است، که محتوای آن چگونگی امور در جهان را به عنوان حقیقت نمایش می‌دهد. این احساس مثبت صادق بودن یک ویژگی پدیداری برای به‌نظر رسیدن است که تولهوست آن را احساس درستی^۳ [25, p.298-299]، تاکر آن را اذعان^۴ [27, p.530]، و هیومر آن را باورانگیزی^۵ [6, p.77] می‌نامد. به‌نظر رسیدن، به عنوان یک وضعیت ذهنی التفاتی، دارای این ویژگی است که گزاره‌ای که در آن ویژگی به‌نظر رسیدن وجود دارد، چگونگی واقعی جهان را آشکار می‌کند. زمانی که به‌نظر می‌رسد که یک ساعت زنگ می‌خورد، گزاره‌ی "ساعت زنگ می‌خورد" دارای یک ویژگی درباره‌ی عالم واقع است که گزاره‌ای مثل "یک سگ پارس می‌کند" در این شرایط آن ویژگی را ندارد. هیومر این مطلب را احساس بازنمایی واقعی جهان می‌داند. به عبارت دیگر به نظر رسیدن با التفاتی ناظر به واقع همراه است که محتوای آن چگونگی جهان را آشکار می‌کند. البته این به معنا نیست که خود آن گزاره نیز صادق است، بلکه به این معناست که این ویژگی پدیداری

1. Construal

۲. به نظر می‌رسد اصولاً نمی‌توان این وضعیت را یک تجربه دانست. چرا که تجربه در دل خود ویژگی آگاهانه بودن را به همراه دارد.

3. Felt Veridicality

4. Assertiveness

5. Forcefulness

خاص، به‌نظر رسیدن را از باقی حالات ذهنی و وضعیت‌های درونی متفاوت می‌کند، به گونه‌ای که گزاره‌ی معطوف به این به‌نظر رسیدن، دارای توجیه و عقلانیت است. با توجه به تفاسیر مختلف از به‌نظر رسیدن، می‌توان گفت رویکرد محافظه‌گرایی به معنای عام^۱ با تمامی این تفاسیر سازگار است^۲. اما برای تقریر محافظه‌گرایی پدیداری، توجه به این ویژگی تجربه بودن به‌نظر رسیدن، که همواره التفاتی، آگاهانه و دارای محتوای گزاره‌ای است، دارای اهمیت است و دلایل خوبی نیز برای این ادعا مطرح شده است. اما می‌توان مهمترین انگیزه برای این تفسیر را چنین بیان کرد که این تنها تفسیر پدیداری از به‌نظر رسیدن است که می‌تواند توجیه درون‌گرایانه را به بهترین وجه تبیین کند.

۳) دلایل محافظه‌گرایی پدیداری

پس از آنچه بیان شد می‌توان اصل محافظه‌گرایی پدیداری را به این صورت بازنویسی کرد:

محافظه‌گرایی پدیداری: اگر S تجربه‌ای آگاهانه با محتوای گزاره‌ای P باشد، پس حداقل به اندازه‌ای، به موجب این تجربه، در باور به P موجه است.

اما برای فهم رویکرد محافظه‌گرایی پدیداری لازم است به مفهوم توجیه^۳ نیز تمرکز کنیم. دو رویکرد مهم در توجیه معرفتی، درون‌گرایی^۴ و برون‌گرایی^۵ است. به طور خلاصه درون‌گرایی توجیه را بر اساس دسترسی معرفتی برای عامل معرفتی تبیین می‌کند، اما در برون‌گرایی این دسترسی همیشه لازم نیست و توجیه بر پایه‌ی ارتباط داننده و جهان‌خارج براساس قوانین قابل اعتماد یا ارتباط علی تبیین می‌شود. مشخصاً محافظه‌گرایی پدیداری، نظریه‌ای در حیطه‌ی توجیه درون‌گرایانه است [7, pp.147-148]. این دیدگاه می‌گوید اگر P برای S صادق به‌نظر بیاید، و S هیچ دلیلی نداشته باشد که این تجربه، تجربه‌ای گمراه‌کننده است، از دیدگاه S ، برای S باور به P امری معقول است. حتی اگر این تجربه در واقعیت هم گمراه‌کننده باشد، تا زمانی که این واقعیت برای S

۱. رویکردی که قائل به حفظ باور تا زمان آگاهی به ناقض است و محافظه‌گرایی پدیداری، معرفتی، روش‌شناختی و حتی نظریه‌های آسان باوری سوئین برن را نیز در بر می‌گیرد.

۲. همانطور که سوئین برن با وجود مخالفت با این تفسیر از به‌نظر رسیدن، رویکرد خود در توجیه باورهای دینی را در قالب محافظه‌گرایی پدیداری توضیح می‌دهد [see: 24].

۳. توجیه در این دیدگاه بر اساس وظیفه‌گرایی (Deontology) تبیین می‌شود.

4. Internalism

5. Externalism

ناشناخته باشد، هیچ تأثیری در توجیه درونی باور کردن S نخواهد داشت. تمام تلاش محافظه‌گرایی پدیداری این است که رویکرد خود را به عنوان بهترین و شاید تنها نظریه‌ی درون‌گرایانه توجیه، مطرح کند و به نظر دلایلی برای این امر دارد. اما چرا باید محافظه‌گرایی پدیداری را به باقی نظریه‌های درون‌گرایانه ترجیح بدهیم؟ دلایل محافظه‌گرایان، در بداهت این دیدگاه، خودشکنی رویکردهای مخالف، پسامد شکاکیت در پی مخالفت با محافظه‌گرایی و دلایل عمل‌گرایانه خلاصه می‌شود.

به اعتقاد مدافعان این نظریه، با توضیح ماهیت توجیه، محافظه‌گرایی پدیداری می‌تواند تقریباً بدیهی و غیر قابل انکار باشد. اگر چیزی به نظر ما صادق باشد و ما هیچ دلیلی برای شک در صدق آن نداشته باشیم، چرا عقلاً باور کردن آن برای ما ممنوع باشد؟ مخصوصاً اگر معتقد باشیم که این باور را به صورت جزم‌گرایانه نپذیرفته و آن را تصحیح پذیر بدانیم؟

تمام چیزی که توجیه محافظه‌گرایانه ادعا می‌کند این است که از منظر عامل معرفتی و یا اول شخص، باور به آنچه که به نظر صادق است، اگر دلیلی برای رد کردن آن وجود نداشته باشد، موجه و معقول است. در واقع برای عامل معرفتی چه بدیل دیگری غیر از این می‌تواند وجود داشته باشد [see: 15, p.226]؟ هر بدیلی غیر از این می‌تواند به یک شکاکیت گسترده تبدیل شود. به این معنا که اگر گفته شود که نمی‌توانیم به آنچه به نظرمان صادق است باور داشته باشیم، مگر آنکه وثاقت آن به نظر رسیدن در ابتدا اثبات شود، ناخودآگاه در گرداب شکاکیت فرو خواهیم رفت [8, p.39]. بر اساس رویکرد پدیداری، همه‌ی باورهای ما، چه موجه و چه غیر موجه، در فرایند به نظر رسیدن پدید می‌آیند. و هر استدلالی که بخواهیم برای اعتبار و وثاقت به نظر رسیدنمان ارائه دهیم، ناچاریم از به نظر رسیدن‌های دیگر استفاده کنیم و برای اثبات وثاقت این به نظر رسیدن‌های دوم نیز باید از به نظر رسیدن‌های دیگری استفاده کنیم و به همین نحو پیش رویم. در نتیجه هیچ گاه به معرفت نخواهیم رسید. پس باید حداقل برخی از به نظر رسیدن‌ها را محرز و مسلم فرض کنیم [6, pp.8-11, p.105].^۱

۱. هیومر استدلال بسیار مفصل و قوی برای اثبات محافظه‌گرایی پدیداری دارد که بر اساس آن هر نظریه‌ای که بخواهد محافظه‌گرایی پدیداری را رد کند، به خودشکنی منجر می‌شود. به طور خلاصه می‌توان این استدلال را چنین خلاصه کرد که هر وضعیت ذهنی که بخواهد باور موجه یا غیر موجه تلقی شود، بر یک به نظر رسیدن مبتنی می‌باشد. اگر محافظه‌گرایی پدیداری رد شود، از آنجایی که تنها هنگامی می‌توان رویکردی باوری را موجه دانست که بر اساس توجیه گزاره‌ای بنا شده باشد ←

شاهدگرایی مبناگرایانه، به تبع دکارت، به صورت سنتی این پیشنهاد را ارائه می‌دهد که در ابتدای ساخت باور، تنها باید به به‌نظر رسیدن‌هایی اعتماد کنیم که محتوایی تصحیح‌ناپذیر^۱ یا بدیهی داشته باشند [see: 15, pp.58-59]. برخی از منتقدان محافظه‌گرایی پدیداری، مانند بن‌جور نیز همین دلیل را ارائه داده‌اند که تنها آگاهی‌های خطاناپذیر می‌توانند معتبر باشد [2, pp.24-26] و باقی به‌نظر رسیدن‌ها تنها زمانی می‌توانند باوری را شکل دهند که به نحوی قابل اعتماد بودنشان اثبات شود. این یعنی احکام معدودی در سیستم معرفتی ما وجود دارد که می‌تواند واقعاً پایه به حساب بیایند. پاسخی که معمولاً مدافعان محافظه‌گرایی ارائه می‌دهند این است که این دیدگاه به یک شکاکیت گسترده در باب موضوعات فهم متعارف منجر می‌شود^۲ [نک: ۱، صص. ۱۵۴-۱۵۳]. چرا که همانطور که بسیاری از فلاسفه‌ی مدرن متقدم می‌گفتند، با اتکا به احکام خطاناپذیر و بدیهی، به‌نظر نمی‌آید هیچ استدلال قابل اتکایی برای وجود جهان خارج، وجود اذهان دیگر، واقعیت زمان گذشته، خاطرات شخصی و... وجود داشته باشد و اگر هم وجود داشته باشد، برای توجیه این اعتماد قوی انسان به باورهای فوق، به اندازه کافی خوب نخواهد بود [۱، صص. ۱۵۸-۱۵۹]. از سوی دیگر حتی اگر استدلال خوبی از سوی این گزاره‌های خطاناپذیر برای مثلاً وجود جهان خارج وجود داشته باشد، مردم معمولاً و واقعاً باور خود به وجود جهان خارج را، بر این استدلال‌ها مبتنی نمی‌کنند. برای مردم به‌نظر می‌رسد که جهان خارج وجود دارد و همین را نیز باور می‌کنند. در واقع بسیاری از مردم به طور کلی شک در جهان خارج یا هر استدلال برای اثبات وجود جهانی خارج از خود را نمی‌فهمند. از این لحاظ - حتی اگر امکان استدلال برای جهان خارج وجود داشته باشد، از آنجایی که مردم باور به جهان خارج را بر آن استدلال‌ها مبتنی نمی‌کنند، باید قائل به ناموجه بودن و غیرمعقول بودن اکثر مردم شویم.

پس اگر نخواهیم در آغوش شکاکیت بلغزیم، باید به‌نظر رسیدن‌های قابل قبول را به انواع دیگر به‌نظر رسیدن‌ها گسترش دهیم. مثلاً باید نمودها و به‌نظر رسیدن‌های ادراکی

→ و تمام باورهای ما به نحوی بر به‌نظر رسیدن مبتنی هستند، باید گفت انکار محافظه‌گرایی پدیداری، ادعایی خودشکن است یعنی بنابر این ادعا هیچ باوری از جمله باور به اینکه محافظه‌گرایی پدیداری صادق نیست، باور موجهی نیست. برای مطالعه دقیق‌تر مراجعه شود به [see:10, 342].

1. Incurrable

۲. مدافعان دیدگاه محافظه‌گرایی پدیداری، مانند بسیاری از معرفت‌شناسان، هر دیدگاهی که منجر به شکاکیت شود را پایان معرفت‌شناسی می‌دانند و دلیلی بر نادرستی آن دیدگاه می‌شمارند.

که مدعی وجود باور موجه برای جهان خارج هستند را بپذیریم و معتبر بدانیم و... . از سوی دیگر یکی از نقدها به دیدگاه مبنایگرایی این است که معتبر دانستن برخی از به‌نظر رسیدن‌ها و نامعتبر دانستن برخی دیگر، کاملاً دلخواهی و بدون دلیل می‌باشد [6, p.99]. چرا باید به‌نظر رسیدن‌های ناشی از درون‌نگری یا شهود عقلانی معتبر باشند اما باقی به‌نظر رسیدن‌ها نامعتبر باشند؟ [8, p.35] شاید درون‌نگری‌ها تصحیح‌ناپذیر باشد، اما ما تا زمانی که درباره‌ی این تجربیات و درون‌یابی‌ها تأمل نکنیم یا استدلالی برای تصحیح‌ناپذیری آن‌ها ارائه ندهیم، به تصحیح‌ناپذیری به‌نظر رسیدن‌های درون‌یابانه معرفت پیدا نمی‌کنیم. به عبارت دیگر معرفت ما به تصحیح‌ناپذیر بودن این نوع شهود-ها، به واسطه‌ی یک تأمل پسینی‌ست. یعنی ابتدا به‌نظرمان می‌رسد که دردی در پای خود داریم، سپس در معتبر بودن آن، تصحیح‌ناپذیری را مطرح می‌کنیم. اما همانطور که پیش از این گفتیم، ما به این فرایند پسینی تأمل و استدلال برای اثبات وثاقت این به‌نظر رسیدن‌ها نیاز نداریم، چرا که در صورت لزوم این امر، تنها خودشکنی یا شکاکیت مطلق در انتظار ما خواهد بود. از این رو هر گونه تصدیق اعتمادپذیری به‌نظر رسیدن‌های درونی، تنها پس از آنکه ما آن به‌نظر رسیدن‌ها را موثق دانستیم، امکان‌پذیر است. این نکته در جایی آشکارتر می‌شود که بدانیم شهودهای درونی نیز کاملاً تصحیح‌ناپذیر نیستند. به طور مثال ما می‌توانیم در پای خود یک احساس خفیف و لب-مرزی که شبیه به درد است احساس کنیم و باور کنیم که پایمان درد می‌کند اما پس از تأمل دوباره متوجه شویم که این احساس درد نیست بلکه احساس نوعی خارش است.^۱ مبنایگرایی شاهدگرایانه به سختی می‌تواند این نوع باورها را در قالب توجیه درون‌گرایانه تبیین کند. اما محافظه‌گرایی پدیداری به واسطه‌ی پذیرش توجیه این نوع باور به واسطه‌ی به‌نظر رسیدن، می‌تواند به راحتی این نوع باورها را توجیه کند [8, pp.33-35]. واقعیت این است که ما ابتدائاً به به‌نظر رسیدن‌های درون‌گرایانه‌ی خود اعتماد می‌کنیم، تنها به این دلیل که احساس می‌کنیم محتوای آن‌ها برای ما صادق هستند. این احساس مثبت صادق بودن یک ویژگی پدیداری برای به‌نظر رسیدن درون‌گرایانه است و همه‌ی به‌نظر رسیدن‌ها، کم و بیش، دارای این ویژگی پدیداری هستند. اگر این ویژگی اثباتی برای موجه بودن باور کافی باشد، در باقی به‌نظر رسیدن‌ها نیز باید اینگونه

۱. احساسات دیگر شبیه به این نیز وجود دارد مانند اشتباه در میزان گرما، اشتباه در ادراک، احساسات شبیه به اضطراب، یأس، ندامت و... که می‌توان با تأمل فهمید که نادرست هستند [see: 7, p.154].

باشد [see: 8, pp.36-39]. به عبارت دیگر، اگر باور به محتوای برخی از به‌نظر رسیدن‌ها، به خاطر اینکه احساس می‌کنیم محتوای آن‌ها صادق است، موجه و عقلانی باشد، پس باور به محتوای هر به‌نظر رسیدنی که احساس مشابه صادق بودن را به ما می‌دهد نیز، باید موجه و عقلانی باشد. انسجام منطقی اقتضا می‌کند که ما به تمام به‌نظر رسیدن‌هایمان، به میزان قوت ویژگی پدیداری اثباتی‌شان، اعتماد کنیم. و این همه‌ی چیزیست که محافظه‌گرایی پدیداری به دنبال آن است.

هیومر، در کنار تمام این مطالب به این نکته نیز اشاره دارد که محافظه‌گرایی پدیداری در داشتن ویژگی سادگی^۱ از باقی نظریه‌ها برتر است. با پذیرش محافظه‌گرایی پدیداری، ما یک اصل ساده خواهیم داشت که انواع باورهای ما را از باورهای استنباطی تا باورهای غیراستنباطی، باورهای ادراکی، ریاضی، حافظه، باورهای فهم متعارف، باورهای اخلاقی و ... توجیه می‌کند [10, pp.338-341]. این ویژگی منحصر به فرد محافظه‌گرایی پدیداریست که در هیچ دیدگاه دیگری دیده نمی‌شود [9].

۴) نقد محافظه‌گرایی پدیداری و برخی پاسخ‌ها

طرح محافظه‌گرایی پدیداری واکنش بسیاری از معرفت‌شناسان را در پی داشت و مانند تمام نظریه‌های معرفتی نوپا نقدهای متنوعی بر آن وارد شد^۲ که تلاش می‌کنیم آن‌ها را به طور خلاصه مورد بررسی قرار دهیم. برخی از مهم‌ترین نقدها عبارتند از:

الف) یکی از نقدهای مهم این است که این دیدگاه نگاهی سهل‌انگارانه به مسئله توجیه دارد. چرا که به قدری راه را برای توجیه باز گذاشته است که عملاً هر باوری را می‌توان موجه دانست. محافظه‌گرایی پدیداری این را می‌پذیرد که بر اساس دیدگاه‌اش، احتمال موجه بودن باورهای مختلف بیشتر از نظریات دیگر وجود دارد و از این رو خود را در میان نظریات آسان‌گیری^۳ معرفتی دسته‌بندی می‌کند. اما شاید با بیان برخی از شروط بتوان ضوابط لازم برای موجه بودن تصورات را نشان داد. باور P برای S تحت یکی از این سه شرط ناموجه است: الف) اگر باور S به P به خاطر چیزی غیر از به‌نظر رسیدن P شکل گرفته باشد. ب) S شاهده‌ی علیه P دارد که آن را نادیده می‌گیرد. و ج) S دلایلی دارد که فکر می‌کند ساز و کار تشکیل باور P، یک ساز و کار غیر قابل اعتماد است [6, p.111].

1. Simplicity

۲. این نقدها در تقریرهای مختلف مطرح شده است که ما تلاش می‌کنیم در چند نقد آن‌ها را جمع‌بندی کنیم.

3. Permissiveness

اکثر انتقاداتی که در چارچوب سه‌انگاری معرفتی بیان می‌شود، در نظام سه‌گانه‌ی ناموجه بودن باور قرار می‌گیرند. تصور کنید فردی عاشق کسی‌ست و خواست قلبی و آرزوی او باعث می‌شود باور کند که آن فرد همسر اوست. مسلماً این باور چون از فرایند تجربه‌ی به‌نظر رسیدن به دست نیامده‌است، باور موجهی نیست. یا به طور مثال فردی دارای کوررنگی‌ست و می‌داند رنگ‌های سبز برای او زرد نمایان می‌شود. در این حالت اگر خود فرد به این عدم کارکرد صحیح فرایند شناختی خود آگاهی داشته باشد، چون همین آگاهی نوعی ناقض به شمار می‌رود، مشخص است که باور به اینکه چمن زرد است، برای او ناموجه است.

اما تصور کنید که مردی قبیله نشین، در ناکجا آباد و در جایی که هیچ تماسی با جهان مدرن ندارد، با نگاه به زمین به نظرش می‌آید زمین صاف است. شاید موجه پنداشتن این باور کمی عجیب به نظر برسد اما بر اساس محافظه‌گرایی پدیداری این نوع باور کردن کاملاً موجه است، چراکه بر اساس آنچه به‌نظر او می‌آید بنا شده و آن فرد هیچ دلیلی خلاف آن ندارد. اما همین باور برای یک انسان مدرن شهرنشین که می‌داند از لحاظ علمی مدور بودن زمین ثابت شده است، باوری غیر موجه است، چرا که ناقض مهمی را نادیده گرفته است [see: 6, p.108].

ب) از پاسخ فوق می‌توان، اتهام نسبی‌گرایی، مبنی بر اینکه «محافظه‌گرایی پدیداری باعث می‌شود برای S باور به P موجه باشد و برای S' باور به $\sim P$. چرا که ملاک در اینجا به‌نظر رسیدن است»، را نیز پاسخ داد. امر فوق این به این علت است که توجیه یک عنصر وظیفه‌شناختی‌ست و انسان قبیله نشین، هیچ تخطی در اجرای وظیفه‌ی معرفتی خود نداشته در حالی که انسان شهر نشین مدرن، شاهد مهمی را در تشکیل باور خود نادیده گرفته است. این نکته‌ای‌ست که شاهد‌گرایان نیز می‌پذیرند و به طور مثال ویلیام رو می‌گوید:

فرض کنید که دوستانتان، شما را در یک پرواز به هاوایی می‌بیند. ساعت‌ها بعد از بلند شدن هواپیما می‌فهمند که هواپیما در دریا سقوط کرده است. پس از ۲۴ ساعت جستجو، هیچ بازمانده‌ای یافت نمی‌شود. تحت این شرایط دوستان شما در باور به اینکه شما جان خود را از دست داده‌اید، توجیه عقلانی دارند. اما این برای شما از لحاظ عقلانی مشکل است که این مطلب را باور کنید، در حالی‌که در جلیقه نجات بالا و پایین می‌روید، و متعجبید چرا هواپیماهای نجات در یافتن مکان شما شکست خورده‌اند. در واقع، برای مشغول کردن خودتان در زمانی که منتظر سرنوشت هستید، می‌توانید به خوبی این واقعیت را بیاندیشید که

دوستانتان در باور به اینکه اکنون شما مرده‌اید، به طور عقلانی موجه‌اند، گزاره‌ای که شما باور ندارید و از لحاظ عقلانی نیز در باور نداشتنتان موجه‌اید [21, p.340].

این سخن، این حقیقت را برجسته می‌کند که در مسئله توجیه، دیدگاه محافظه‌گرایی پدیداری، به درستی، توجیه را از منظر عامل معرفتی مورد مطالعه قرار می‌دهد. نباید توجیه را در حصار باورهای خاص قرار دهیم، بلکه توجیه کاملاً وابسته به داده‌ها و تجارب انسان در یک زمان خاص است. به عبارت دیگر آنچه که انسان در آن عقلانی به حساب می‌آید، مجموعه ثابتی از باورها و اعتقادات کلی نیست، بلکه هر باور در هر شرایط بر اساس وضعیتی که عامل معرفتی در آن قرار دارد، قابل بررسی است. از این رو یک باور می‌تواند برای یک فرد، موجه و برای دیگری ناموجه باشد.

ج) در اینجا این سوال می‌تواند مطرح شود که آیا نظریه‌ی محافظه‌گرایی پدیداری باعث معرفت‌پنداری گزاره‌های کاذب و یا نسبیّت در صدق نمی‌شود؟ معرفت به معنای باور صادق موجه است و صادق بودن^۱ به مطابقت باور با واقع نیاز دارد. نکته‌ی مهم برای فهم نظریه‌ی محافظه‌گرایی پدیداری این است که این دیدگاه یک نظریه درباره‌ی توجیه است نه یک دیدگاه درباره‌ی معرفت. این دیدگاه ادعا ندارد هر آنچه به نظر ما برسد به عنوان یک امر صادق موجه است. بلکه قائل است میان صدق و توجیه باید تفاوت قائل شد، چیزی که تقریباً همه‌ی معرفت‌شناسان می‌پذیرند. پانتم در این باره می‌گوید:

صدق صرفاً نمی‌تواند پذیرش عقلانی [توجیه] باشد، به خاطر یک دلیل اساسی: صدق ویژگی یک گزاره است که از بین نمی‌رود، در حالی که توجیه می‌تواند از بین برود. گزاره‌ی زمین صاف است به احتمال زیاد سه هزار سال قبل، از لحاظ عقلانی پذیرفتنی (موجه) بوده است اما امروزه از نظر عقلی قابل قبول نیست [19, p.55].

اما با این وجود، مدافعان محافظه‌گرایی پدیداری مانند باقی درون‌گرایان معتقدند توجیه درونی شرط لازم برای معرفت است، چرا که تنها چیزی که در توانایی انسان است، همان تجربه‌ی ذهنی و وضعیت درونی است. در بهترین حالت، انسان تنها می‌تواند باور خود را بر اساس شاهد‌های در دسترس خود تنظیم کند و چیزی فراتر از این در اختیار انسان نیست. همین محدودیت در توانایی انسان در انجام وظیفه‌ی معرفتی است که برخی از معرفت‌شناسان را مجاب کرده است که تنها راه برای رسیدن به صدق، از مسیر توجیه است.

۱. بنا بر دیدگاه غالب یعنی دیدگاه مطابقت با واقع (Correspondence).

توجیه معرفتی توجیهی است که از نقطه نظر دنبال کردن صدق و روی گردانی از کذب ارزیابی می‌شود. رابطه‌ی میان توجیه و صدق مانند رابطه‌ی میان مطلوبیت انتظاری^۱ و مطلوبیت {سود و فایده} است. یعنی پذیرش (تنها) گزاره‌های موجه است که جستجوی عقلانی صدق را شکل می‌دهد. (...) اگر هدف من داشتن باورهای صادق و اجتناب از باورهای کاذب باشد، اگر به‌نظم برسد که P صادق است، و هیچ دلیل و شاهده‌ی علیه P نداشته باشم، پس از دیدگاه خودم معقول و موجه است که P را بپذیرم. واضح است که باور داشتن P در این وضعیت، بهتر از انکار P و یا تعلیق حکم، هدف معرفتی من در داشتن باورهای صادق و اجتناب از اشتباه را برآورده می‌سازد [6, p.104].

البته مسلم است که آنچه بیان شد منجر به نسبیّت در صدق نمی‌شود. آنچه محافظه‌گرایی بیان می‌کند این است که توجیه افراد ممکن است نسبی باشد، اما این لزوماً به معنای نسبیّت در صدق نیست. توجیه دقیقاً مساوی با صدق نیست. شما می‌توانید در باور داشتن چیزی که در واقع اشتباه است، موجه باشد، و می‌توانید برای باور به چیزی که درست است، ناموجه باشید. اینجا باید مجدداً تأکید کرد که محافظه‌گرایی پدیداری یک اصل متافیزیکی نیست، بلکه یک هنجار معرفت‌شناختی است. محافظه‌گرایی نمی‌گوید که «همه چیز همان طور است که به‌نظر می‌رسد» تا این نقد وارد باشد که این رویکرد فوق واقعیت را ذهنی و حقایق را متعدد می‌داند، بلکه می‌گوید در شرایط یکسان، باور به امور آنچنان که ظاهر می‌شوند، معقول است. [6, p.114].

د) برخی از منتقدان گفته‌اند محافظه‌گرایی پدیداری نه تنها باورهای بدون استدلال را موجه می‌داند بلکه زمانی که فرد بر پایه‌ی یک استدلال مغالطی به یک نتیجه‌ای می‌رسد که به‌نظرش صادق است، آن نتیجه را علی‌رغم شکست توجیه استنباطی، موجه می‌داند [26, pp.322-323]. در پاسخ مدافعان رویکرد محافظه‌گرایی پدیداری قائل‌اند استدلال‌های مغالطه‌آمیز، تنها هنگامی مانع از ایجاد باور موجه می‌شوند که عامل معرفتی به مغالطی بودن آن‌ها آگاهی داشته باشد. اگر فردی بر اساس یک استدلال مغالطی به نتیجه‌ای رسید و هیچ آگاهی از سفسطه‌آمیز بودن آن استدلال نداشت، چگونه می‌تواند از نتیجه‌گیری قهری استدلال فوق جلوگیری کند؟ اگر چنین کند آیا کار غیر منطقی نکرده است؟ و اگر بداند که این استدلال مغالطی است، که در این صورت ناقضی برای به‌نظر رسیدن او وجود دارد که باید مورد توجه قرار دهد وگرنه باور او موجه نخواهد بود [10, p.339].

ز) نقد مشهور رسوخ شناختی^۲ از نقدهای مهمی است که محافظه‌گران تلاش دارند

1. Expected Utility
2. Cognitive Penetration

آن را با مبانی خود پاسخ دهند. این نقد بر این اساس است آگاهی انسان همواره تحت تأثیر عوامل غیر معرفتی و سوگیری‌های ذهنی گوناگون بوده است. از عوامل محیطی تا عوامل احساسی درونی. از خوردن یک فلفل تند که وضعیت ذهنی ما را و حتی ادراکات حسی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا آرزوها، مواضع متعصبانه و سوگیری‌های ذهنی [28, pp.12-16]. حال چگونه می‌توان به این تجربیات و یا به نظر رسیدن‌ها اعتماد کرد و آنها را موثق دانست؟

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد می‌توان گفت این نقد نیز نادرست است. از آنجایی که عقلانیت ماهیتی پرسپکتیوال دارد، آنچه برای توجیه مهم است شاهد‌های در اختیار عامل معرفتی به عنوان اول شخص است و تازمانی که S از تأثیر تفکرات موهوم خود در به‌نظر رسیدن P، خبر نداشته باشد، باور P برای S موجه است. اما اگر S از این عوامل بیرونی خبر داشته باشد، پس S یک ناقض دارد و با آگاهی به آن، باور به P موجه نخواهد بود [see: 10, pp.343-345]. شاید اگر این را به گونه‌ی سوالی مطرح کنیم، منظور محافظه‌گرایان بهتر مشخص شود: اگر S به طور قوی به‌نظرش برسد که P، و S از فاسد بودن منبع این به‌نظر رسیدن آگاه نباشد، پس آیا برای S تخطی از این تجربه و تصور در باور کردن P غیر معقول نخواهد بود؟

ه) یکی از نقدهایی که به این دیدگاه وارد شده است، عدم توانایی برای حل اختلافات معرفتی است. اگر S، به‌نظرش بیاید که P و S` به‌نظرش بیاید که P~، با توجه به معیار محافظه‌گرایی پدیداری، هر دو دارای معیار توجیه هستند. آیا هیچ راهی برای حل این اختلاف معرفتی وجود دارد؟

مدافعان دیدگاه محافظه‌گرایی پدیداری قائل‌اند حل اختلافات معرفتی همیشه و بر اساس هر نظریه‌ای به این صورت بوده است که از یکی از طرفین، دیگری را قانع کند. یا S بتواند به S`، P را بنمایاند، به گونه‌ای که برای S` به‌نظر بیاید که P، و یا بالعکس. هنگام بحث و استدلال کاری که فرد انجام می‌دهد این است که نمود امور را برای طرف مقابل تغییر دهد و با بررسی جوانب مختلفی که می‌تواند دیدگاه خود را تقویت کند، طرف مقابل را به نتایج مطلوب خودش نزدیک کند. این تنها کاری‌ست که هر فرد می‌تواند در هر نظریه‌ای انجام دهد. حتی اگر معیاری عینی و خارجی وجود داشته باشد. البته اگر طرف مقابل مقدمات استدلال و تلاش شما را نپذیرد، عدم توافق پدید می‌آید که یک واقعیت در معرفت‌شناسی است [6, p.114]. معرفت‌شناسی وظیفه‌ای برای ایجاد توافق معرفتی جهان ندارد و اکثر نظریه‌های کنونی عدم توافق معرفتی را محترم می‌شمارند.

و) نقد دیگر این است که آیا نتایج و پسامد این نظریه منجر به نتایج عجیب و گاه دیوانه‌وار نمی‌شود؟ به طور مثال مارکی این نمونه‌سازی را برای نشان دادن این مشکل ارائه می‌کند:

تصور کنید که من درخت گردویی را در حیاط می‌بینم و یاد گرفته‌ام که درختان گردو را به طور دیداری شناسایی کنم، به‌نظر من می‌رسد که این یک درخت گردو است. همان تجربه پدیدارشناسانه‌ای که باعث می‌شود به‌نظر من بیاید که این درخت یک درخت گردوست، همچنین باعث می‌شود به‌نظر من بیاید که این درخت در ۲۴ آوریل سال ۱۹۱۴ کاشته شده است. هیچ چیز در تجربه پدیدارشناسانه و یا مهارت‌های شناسایی من، این شیوه به‌نظر رسیدن را حمایت نمی‌کند. برای مثال هیچ علامت مربوط به تاریخ نیز روی درخت وجود ندارد. واقعاً {نقص شناختی علت آن به‌نظر رسیدن در ادراک است که درخت در آن تاریخ کاشته شده است. (...)} با این وجود، بنابر محافظه‌گرایی پدیداری هر دو باور من، که آن یک درخت گردو است و باور من به این که آن درخت در ۲۴ آوریل سال ۱۹۱۴ کاشته شده در بادی امر، و بنابراین به صورت ابطال‌پذیر، موجه‌اند [13, p.355].

یا لیتل‌جان قائل است این دیدگاه می‌تواند به موجه شدن باورهای خلاف شهود بنیادگرایان و تروریست‌ها منجر می‌شود [11, p.40]. چرا که هر فردی می‌تواند به صرف اینکه به‌نظرش می‌آید باید مخالف دیدگاه خود را از بین ببرد، در داشتن این باور موجه باشد، که این نتیجه‌ای خلاف شهود انسان است.

اما با فهم درست محافظه‌گرایی پدیداری، می‌توان گفت این مثال‌ها وضعیت‌های نامتعارفی را در نظر می‌گیرند. تقریباً هر انسان معقولی با یک پیشینه‌ی معرفتی و تجربی معمولی، برای این نوع باورها، ناقض‌هایی دارد. ناقض‌هایی مانند اینکه مردم معمولاً از تاریخ دقیق کاشت درختان خبر ندارند و یا کشتن انسان‌های دیگر به خاطر عقاید دیگر را نادرست می‌دانند و این ناقض‌ها عموماً مانع از موجه بودن باور آن‌ها می‌شود [9]. اما اگر بخواهیم به صورت غیر معقولی بگوییم این فرد چنین ناقضی را هم ندارد، باید بگوییم این اشکال به تمام نظریات توجیه نیز وارد است و می‌توان برای تمام نظریه‌های معرفتی مثال‌هایی از این دست ارائه داد. به صرف برخی از نتایج عجیب، نمی‌توان از کل یک دیدگاه عقب‌نشینی کرد. آیا شهودهای درون‌گرایانه مانند دردهایی که افراد قطع عضو در اعضای قطع شده‌ی خود احساس می‌کنند می‌تواند تمام شهودهای درون‌بابانه‌ی ما را نامعتبر سازد؟ این نوع دردها خلاف شهود نیست؟

۵) نتیجه‌گیری

در میان تعداد بسیاری از نظریه‌های توجیه، محافظه‌گرایی پدیداری، با این ادعا که باورهای انسانی به واسطه‌ی به‌نظر رسیدن‌هایشان، می‌توانند به صورت غیر استنباطی موجه باشند، توانایی ایجاد موقعیتی را برای توجیه درون‌گرایانه دارد که نظریه‌های رقیب فاقد آن هستند. بر اساس این دیدگاه به‌نظر رسیدن، نوع خاصی از تجربه، با ویژگی پدیداری خاص، به شمار می‌رود که دارای محتوایی درباره‌ی جهان است و توسل به آن می‌تواند به معرفت‌شناسان این فرصت را بدهد که توجیه را برای بسیاری از باورها به گونه‌ای ساده‌تر مطرح کند و برخی از مهم‌ترین مشغله‌های فکری معرفت‌شناسان، مانند باورهای فهم متعارف را به بهترین شکل حل کند و البته شکاکیت در معرفت‌شناسایی را به کلی رد کند. مدافعان این دیدگاه به تبع مایکل هیومر بر این باور هستند که این رویکرد بهترین رویکرد در میان نظریه‌های درون‌گرایانه توجیه است و هرگونه نظریه‌ای که بخواهد این دیدگاه را تضعیف کند، به تناقض و خودشکنی محکوم خواهد شد.

اما حتی اگر این ادعای بحث‌برانگیز را بپذیریم، واقعیت این است که با تمام مزایای این نظریه برای توجیه معرفتی، وجود برخی از ابهامات مانند مفهوم به‌نظر رسیدن و همچنین وجود موقعیت‌های گوناگونی که می‌تواند به‌نظر رسیدن‌ها را منابعی غیرعقلانی برای اعتبار و توجیه باور کند، مباحثی جدی درباره‌ی این نظریه پدید آورده است. برخی از نقدها مانند نقد نسبیت در صدق یا نقد نسبیت در توجیه، نقدهای ناکارآمدی هستند، و برخی از نقدها بر این دیدگاه، مانند نقد رسوخ‌شناختی، نقدهایی جدی و اساسی است. اما با توجه به پاسخ‌های این نظریه و البته مطالعه‌ی رویکردهای رقیب این نظریه، می‌توان گفت اشکالات وارد بر این دیدگاه، اشکالاتی اختصاصی نیست. رویکرد محافظه‌گرایی پدیداری حداقل رویکردی قابل توجه در توجیه معرفت‌شناسی است. چنانچه در سال‌های اخیر توجه به این دیدگاه در میان معرفت‌شناسان مهم افزایش یافته است و مباحث جدی را در فضای فلسفی پدید آورده است که باعث نظریه‌های تکمیلی در باب محافظه‌گرایی پدیداری شده است. به طور مثال برخی از مدافعان این رویکرد، آن را به باورهای مربوط به ادراک حسی محدود کرده‌اند و آن را جزم‌گرایی^۱ معرفتی نامیده‌اند، برخی این دیدگاه را تبدیل به رویکردی در باب شاهد و دلیل کرده و مدعی شده‌اند به‌نظر رسیدن شاهدی اصلی برای باورهای ما هستند، برخی

تلاش دارند محافظه‌گرایی پدیداری را در قالب قضیه‌ی بیز^۱ تبیین کنند. تمامی این تلاش‌ها هنگامی می‌تواند به سرانجام برسد که ایده‌ی مرکزی این نظریه، یعنی این دیدگاه که به‌نظر رسیدن دارای یک ارزش معرفتی است که عامل معرفتی را در وضعیت مثبت معرفتی قرار می‌دهد، پذیرفته شود. مدافعان محافظه‌گرایی پدیداری برای حمایت از این ایده‌ی مرکزی، علاوه بر دلایل نظری بیان شده، از دلایل عمل‌گرایانه‌ی فهم‌متعارف، مانند محدودیت منابع شناختی انسان، ناگزیر بودن از پذیرش عقلانی برخی از باورهای غیراستنباطی شهودی مانند برخی از احکام اخلاقی، و عدم امکان ایجاد شاهد عینی برای طیف بزرگی از باورها، نیز بهره می‌برند و این می‌تواند این دیدگاه را در مقابل دیدگاه‌های رقیب تقویت سازد.

منابع

- [۱] هیوم، دیوید (۱۳۹۵). کاوشی در خصوص فهم بشری. ترجمه کاوه لاجوردی، تهران: نشر مرکز.
- [2] Bonjour, L. (1985). *The Structure of Empirical Knowledge*. Cambridge: Harvard University Press.
- [3] Chisholm, R. (1957). *Perceiving: A Philosophical Study*. Ithaca: Cornell University Press.
- [4] Cullison, A. (2010). What Are Seemings?. *Ratio*, 23: 260-274.
- [5] Gage, L. (2018). "Can Experience Fulfill the Many Roles of Evidence?". *Quaestiones Disputatae*, 8 (2): 87-111.
- [6] Huemer, M. (2001). *Skepticism and the Veil of Perception*. Lanham: Rowman & Littlefield.
- [7] Huemer, M. (2006). "Phenomenal Conservatism and the Internalist Intuition". *American Philosophical Quarterly*, 43(2): 147-158.
- [8] Huemer, M. (2007). "Compassionate Phenomenal Conservatism". *Philosophy and Phenomenological Research*, 74 (1): 30-55.
- [9] Huemer, M. (2013). "Phenomenal Conservatism". *Internet Encyclopedia of Philosophy*, Retrieved from: <https://www.iep.utm.edu/phen-con/>, (2020- April-07).
- [10] Huemer, M. (2013). "Phenomenal Conservatism Uber Alles". in *Seemings and Justification: New Essays on Dogmatism and Phenomenal Conservatism*, C. Tucker (ed.), New York: Oxford University Press.
- [11] Littlejohn, C. (2011). "Defeating Phenomenal Conservatism". *Analytic Philosophy*, 52 (1): 35-48.
- [12] Lycan, W. G. (2013). "Phenomenal conservatism and the principle of credulity". in *Seemings and Justification: New Essays on Dogmatism and Phenomenal Conservatism*, C. Tucker (ed.), New York: Oxford University Press.
- [13] Markie, P. (2005). "The Mystery of Direct Perceptual Justification". *Philosophical Studies*, 126 (3): 347-373.
- [14] McAllister, B. (2018). "Seemings as Sui Generis". *Synthese*. 195 (7): 3079-3096.
- [15] McGrath, M. (2013). "Phenomenal Conservatism and Cognitive Penetration: The 'Bad Basis' Counterexamples," in *Seemings and Justification: New Essays on Dogmatism and Phenomenal Conservatism*, C. Tucker (ed.), New York: Oxford University Press.

1. Bayes' Theorem

- [16] Moretti, L. (2020). *Seemings and Epistemic Justification: How Appearances Justify Beliefs*. Springer. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-3-030-43392-5>
- [17] Plantinga, A. (1983). "Reason and Belief in God" in *Faith and Rationality*, A. Plantinga and N. Wolterstorff (ed.) Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- [18] Plantinga, A. (2004). "Reason and Belief in God". in *Faith and Rationality: Reason and Belief in God*, A. Plantinga and N. Wolterstorff (ed.), Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- [19] Putnam, H. (1990). *Reason, Truth and History*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [20] Reid, T. (1822). *The Works of Thomas Reid; with an Account of His Life and Writings (Vol. 1)*. New York: Duyckinck, Collins.
- [21] Rowe, W. (1979). "The Problem of Evil and Some Varieties of Atheism". *American Philosophical Quarterly*, 16(4): 335-341.
- [22] Sosa, E. (1998). "Minimal Intuition". in *Rethinking Intuition: The Psychology of Intuition and Its Role in Philosophical Inquiry*, M. DePaul and W. Ramsey (ed), Lanham: Rowman & Littlefield.
- [23] Sosa, E. (2007). *A Virtue Epistemology: Apt Belief and Reflective Knowledge*, Vol 1. New York: Oxford University Press.
- [24] Swinburne, R. (2018). "Phenomenal Conservatism and Religious Experience". *Knowledge, Belief, and God: New Insights in Religious Epistemology*. In M. Benton, J. Hawthorne & D. Rabinowitz (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- [25] Tolhurst, W. (1998). "Seemings". *American Philosophical Quarterly*, 35(3): 293-302.
- [26] Tooley, M. (2013). "Michael Huemer and the Principle of Phenomenal Conservatism". in *Seemings and Justification: New Essays on Dogmatism and Phenomenal Conservatism*, C. Tucker (ed.), New York: Oxford University Press.
- [27] Tucker, C. (2010). "Why open-minded people should endorse dogmatism". *Philosophical Perspectives*, 24(1): 529-545.
- [28] Tucker, C. (2013). "Seemings and justification: An introduction". in *Seemings and Justification: New Essays on Dogmatism and Phenomenal Conservatism*, C. Tucker (ed.), New York: Oxford University Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی